

آثار قوه قاهره در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی

عبدالحکیم سلیمی *

چکیده

فورس ماژور (قوه قاهره) و اصطلاحات مشابه آن در نظام‌های حقوقی نوشته و عرفی و قاعده «تعذر اجرای عقد» در فقه اسلامی از قواعد تأثیرگذار در قراردادهای بازرگانی (داخلی و بین‌المللی) است.

قوه قاهره به حوادثی اطلاق می‌شود که قابل پیش‌گیری و اجتناب نبوده و اجرای تعهد قراردادی را ناممکن می‌سازد. به همین دلیل در نظام‌های حقوقی به ویژه در حقوق بین‌الملل به عنوان رافع مسئولیت قابل استناد است.

در کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بین‌المللی کالا (ماده ۷۹) و قانون متحدالشکل بیع بین‌المللی (ماده ۷۴)، شرایط تحقق قوه قاهره، موارد و روشهای برخورد با آن به طور مشخص بیان شده است.

تأثیر قوه قاهره در قراردادهای بازرگانی انحلال تعهدات است در صورتی که اجرای آن به طور دائم منتفی باشد؛ و تعلیق قرارداد، اگر عدم اجرای قرارداد موقتی باشد.

قاعده مزبور و شرایط استناد به آن از لحاظ زمانی قرن‌ها زودتر از این در فقه اسلامی تعریف شده و از جایگاه والایی برخوردار است.

کلیدواژگان:

فورس ماژور، قوه قاهره، قرارداد، انقلاب، اعتصاب، منع قانونی، انحلال، تعلیق.

*. کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل.

مقدمه

یکی از قواعد تأثیر گذار در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، قاعده "فورس ماژور"^۱ است. این اصطلاح که معادل فارسی آن "قوه قاهره" یا "قوه قهریه" می‌باشد، برای نخستین بار در "کد ناپلئون" یعنی "قانون مدنی فرانسه" به کار گرفته شد. پس از آن، این واژه روند تکاملی خود را طی نمود و قابلیت تفسیرهای گوناگون پیدا کرد. به طوری که امروزه، واژه "قوه قاهره"، معادل‌ها یا اصطلاحات مشابه آن در سیستم‌های حقوقی کشورها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در سده نوزدهم میلادی، شاهد ظهور نظریه‌هایی چون "محال بودن قرارداد"^۲، "غیر عملی بودن قرارداد"^۳، و "عقیم شدن معاملات"^۴ بودیم که بر پیچیدگی بحث می‌افزود. در این زمان، نظریه "عقیم شدن معاملات" فراتر از "محال بودن قرارداد" مطرح گردید. یعنی در مواردی که به دلیل تغییر غیر منتظره اوضاع و احوال، ایفای تعهد (بیش از آن چه که پیش‌بینی شده) موجب هزینه می‌گشت، طرف قرارداد می‌توانست با استناد به آن، از خود رفع مسئولیت بکند. این اصل، شبیه نظریه "غیر قابل اعمال بودن" در حقوق انگلیس "کامن لا" می‌باشد.

در سیستم حقوقی آمریکا و آلمان، قضات صلاحیت تعدیل قرار دادها را دارند. افزون بر این، و کلامی توانند شرایط متعددی را نظیر شرط "تنزل"^۵، "تعادل"^۶، "مشکل متحمل شده"^۷، "مذاکره"^۸ و ... اعتبار کنند تا وظایف قرارداد را در این گونه موقعیت‌ها مشخص نمایند. در فقه اسلامی، قاعده "تعذر اجرای عقد"^۹ یا "بطلان کل عقد یتعذر الوفاء به" وجود دارد که تقریباً بیانگر مفاد قاعده "قوه قاهره" در فرانسه، و "غیر قابل اعمال بودن قرارداد" در کامن لا می‌باشد.

در حال، قوه قاهره عاملی است که به عنوان رافع مسئولیت در سیستم‌های حقوقی گوناگون به رسمیت شناخته شده و نقش آن در قراردادهای بازرگانی (داخلی و بین‌المللی) بر کسی پوشیده نیست. با این حال، اجرای این قاعده یکی از ظریف‌ترین و در عین حال دشوارترین مسایلی حقوقی است که همواره با پرسش‌هایی از این دست رو به روست: اطراف قرارداد با چه شرایطی می‌توانند به این قاعده استناد نمایند؟ طرفی که قرارداد را اجرا نکرده، تا چه

حدودی می‌تواند از خود رفع مسئولیت بکند؟ و چگونه می‌تواند از پرداخت خسارت به طرف دیگر خودداری نماید؟

در این پژوهش، ضمن بررسی جایگاه اصل قوه قاهره در حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی، با آثار آن در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی تا حدودی آشنا خواهیم شد.

تعریف قوه قاهره

چنان که اشاره شد خاستگاه این اصل، قانون مدنی فرانسه یا "کد ناپلئون" است. در آنجا "قوه قاهره" به دو معنا به کار رفته است.

- معنای عام: هر حادثه خارجی غیر قابل پیش‌بینی یا غیر قابل اجتناب که مانع اجرای تعهد باشد، مصداق قوه قاهره است.

- معنای خاص: قوه قاهره حادثه‌ای است بی‌نام (غیر منتسب به شخص معین و صرفاً ناشی از نیروهای طبیعی)، غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اجتناب.

امروزه، در حقوق فرانسه میان قوه قاهره و حادثه غیر مترقبه تفاوتی دیده نمی‌شود^{۱۱} و در رویه قضایی نیز هر دو به طور مترادف به کار می‌روند. در قانون مدنی ایران نیز به این امر اشاره شده است.^{۱۱}

هرچند در گذشته، قوه قاهره تفسیر مضیق می‌شد و اغلب حقوق‌دانان میان قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه قابل به تفکیک بودند و می‌گفتند: قوه قاهره حادثه بیرونی است (مانند سیل، طوفان و ...) و حوادث غیر مترقبه درونی‌اند (یعنی مربوط به فعالیت متعهد یا بنگاه او هستند؛ مانند آتش‌سوزی، عیب کالا، اعتصاب، از خط خارج شدن راه آهن، فوت متعهد یا بیماری وی و ... ، اما امروزه این معنا قابلیت انعطاف بیشتری پیدا کرده است. فرمول‌های استاندارد در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی، این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهند.^{۱۲} در قوانین داخلی نیز این انعطاف را می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی امروزه میان قوه قاهره و حوادث غیر مترقبه تفاوتی دیده نمی‌شود:

- بند ۲ ماده ۱۳۱ قانون عقوبات لبنان، آتش‌سوزی و انفجار را مصداق قوه قاهره شمرده است.^{۱۳}

- ماده ۱۷۹۳ قانون مدنی ایتالیایی، عمل شخص ثالث، قوانین مصوب بعدی، حوادث

- طبیعی، جنگ و آشوب، فوت و بیماری شدید متعهد را از موارد قوه قاهره می‌داند.^{۱۴}
- قانون مصر نیز به این سمت گرایش دارد.^{۱۵}
 - قانون و حقوق‌دانان ایران نیز این گرایش انعطافی را تأیید می‌کنند.^{۱۶}

اما این که "قوه قاهره" به معنای عام با اصطلاح "کار خدا"^{۱۷} تفاوت دارد یا نه؟ کتاب سال کمیسیون حقوق بین‌الملل، میان آن دو فرق گذاشته است: "کار خدا" فقط شامل حوادث غیر عادی است که دارای علل طبیعی هستند و بشر در وقوع آنها دخالتی ندارد، اما قوه قاهره معنای گسترده‌تری دارد و پاره‌ای حوادث ناشی از عمل انسان را نیز شامل می‌گردد.^{۱۸}

در "کامن لا" اصطلاح "قوه قاهره" معمولاً به کار نمی‌رود. به جای آن، مفاهیمی نظیر "انتفای قرارداد" یا "عدم امکان" مطرح می‌گردد که از لحاظ نظری، قلمرو گسترده‌تری نسبت به اصل "قوه قاهره" دارند.

قوه قاهره در حقوق بین‌الملل

نهاد "قوه قاهره" نه فقط در حقوق داخلی سیستم‌هایی که قانون نوشته دارند - و در "کامن لا" تحت عناوین دیگری پذیرفته شده است - بلکه در حقوق بین‌الملل نیز به عنوان یک اصل کلی حقوقی مشترک شناخته شده و استناد به آن در روابط قراردادی، امری پذیرفته شده است.

"روسو" در این زمینه چنین گفته است: "قوه قاهره" یک مانع غیر قابل اجتناب ناشی از رویدادهای خارجی است که یا از اجرای تعهد و یا از رعایت یک قاعده حقوقی بین‌المللی جلوگیری می‌کند. در همه نظام‌های حقوقی داخلی، رفع مسئولیت از شخصی که بر اثر قوه قاهره، اجرای تعهدات قراردادی برای او مطلقاً غیر ممکن شده، پذیرفته شده است. یعنی فردی که بر اثر قوه قاهره، عاجز از ایفای تعهد قراردادی باشد، می‌تواند با استناد به آن از خود رفع مسئولیت بکند. در حقوق بین‌الملل، اثر قوه قاهره، معافیت دولت از مسئولیتی است که معمولاً به سبب عدم اجرای عهدنامه دامنگیر آن شده است.^{۱۹}

دبیرخانه سازمان ملل طی گزارش مفصلی که در باره "قوه قاهره" تهیه کرده، آن را به عنوان یک نهاد حقوقی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل چنین معرفی نموده است:

”دفاع یا ایراد، “قوه قاهره“ یک علت موجه (برای رفع مسئولیت) هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌المللی است.“

دیوان داوری در رأی مورخ ۱۱ نوامبر ۱۹۱۲م راجع به پرونده گرامت روسیه پذیرفته است که ”ایراد قوه قاهره ممکن است در حقوق بین‌الملل عمومی مطرح شود“. این دیوان به دفاع یا ایراد قوه قاهره به عنوان یک اصل کلی حقوقی، این گونه اشاره کرده است: ”این یک اصل کلی حقوقی است که در صورت عدم امکان اجرای تعهد به علت قوه قاهره، متعهد از هر مسئولیتی معاف است“. هم چنین تأکید گردیده است ”به موجب اصل کلی حقوقی شناخته شده در کلیه کشورها، هرگاه خسارت خارج از اراده دولت عامل و در نتیجه قوه قاهره روی داده باشد، مسئولیت منتفی خواهد بود.“^{۲۰}

در ماده ۶۱ عهدنامه ”۱۹۶۹ وین“ راجع به حقوق معاهدات، عنوان ”عدم امکان اجرای معاهدات“ به کار رفته است که بیانگر مفاد ”قوه قاهره“ است:

۱- هر یک از طرف‌های معاهده می‌توانند با استناد به عدم امکان اجرای معاهده، آن را فسخ یا از ادامه اجرای آن منصرف شوند؛ البته در صورتی که این عدم امکان از غیبت یا انهدام دائمی شیئی ناشی شود که برای اجرای معاهده لزوم حتمی داشته باشد. اما اگر این عدم امکان موقتی باشد، تنها می‌توان جهت تعلیق معاهده به آن استناد کرد.

۲- اگر عدم امکان اجرای معاهده از نقض تعهدات مربوط به معاهده (توسط یکی از طرفین معاهده) یا از نقض هر گونه تعهد بین‌المللی (همان طرف در قبال طرف‌های دیگر) ناشی شده باشد، طرف عهدشکن نمی‌تواند جهت فسخ، تعلیق یا انصراف از معاهده، به عدم امکان اجرای آن استناد کند.

هم چنان که ملاحظه می‌شود در این عهدنامه، فقط به یک مورد (فقدان یا نابودی موضوع قرارداد) به عنوان یکی از مصادیق قوه قاهره اشاره شده است، در حالی که ”قوه قاهره“ قلمرو گسترده‌تری دارد.

در کنوانسیون سازمان ملل متحد، راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا یک ماده بسیار طولانی در رابطه با اصل قوه قاهره آمده است که از یکی از ظریف‌ترین مسایل حقوقی در قراردادها بحث می‌کند: طرفی که قرارداد را اجرا نکرده تا چه حدودی از مسئولیت مبرا

است؟ به عبارت دیگر، تا چه حدودی می‌تواند از پرداخت خسارت به طرف دیگر خودداری کند؟ ماده ۷۹ ناظر به این پرسش‌ها است:

ماده ۷۹:

۱. طرفی که هریک از تعهدات خود را ایفا نکرده، چنان چه ثابت نماید که این عدم ایفا به واسطه بروز حادثه‌ای خارج از اقتدار او روی داده، و نیز ثابت کند که عرفاً نمی‌توان از او انتظار داشت که در زمان انعقاد قرارداد، آن حادثه را ملحوظ داشته یا از آن یا آثار آن اجتناب نموده یا آن‌ها را دفع نماید، مسئول نخواهد بود.

۲. اگر قصور طرف، ناشی از قصور شخص ثالثی باشد که برای اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد او را به کار گرفته بوده، طرف مزبور تنها در صورتی معاف می‌باشد که:

الف) به موجب بند پیشین، از مسئولیت معاف باشد.

ب) متصدی انجام تعهد از جانب او نیز، در صورت اعمال مقررات بند پیشین، از مسئولیت مبرا باشد.

۳. معافیت مقرر در این ماده، ظرف مدتی که حادثه جریان دارد واجد اثر خواهد بود.

۴. طرفی که در اجرای تعهد خود قصور می‌ورزد، مکلف است وقوع حادثه و آثار آن را بر توانایی خود در اجرای قرارداد به اطلاع طرف دیگر برساند چنان چه اخطار وی، ظرف مدت متعارفی پس از این که به حادثه وقوف یافته یا می‌بایست وقوف می‌یافته، به طرف دیگر واصل نشود، طرف قاصر مسئول خسارت ناشی از عدم وصول خواهد بود.

۵. هیچ یک از مندرجات این ماده مانع طرفین از اعمال هر نوع حق - غیر از مطالبه خسارت موضوع این کنوانسیون - نخواهد بود.

نکاتی که در ماده (۷۹) قابل توجه است:

الف) عدم توفیق در ایفا (Failure to perform)، ذات و ماهیت عدم ایفای تعهد را معین نمی‌کند. لذا عدم اجرا می‌تواند در مورد کل یا جزء قرارداد باشد.

ب) اصل مزبور از یک حیث دیگر، یعنی اطراف تعهد نیز عام است. به همین جهت، خریدار و فروشنده در استناد به اصل "قوه قاهره" تابع شرایط مشابه هستند.

ج) نسبت به زمان نیز ساکت است. احتمالاً مطابق این ماده، اصل "قوه قاهره" در موقعیت‌هایی

که مانع در زمان انعقاد قرارداد موجود بوده و طرف نقض کننده هم بر آن واقف بوده، صادق نیست.

عوامل تشکیل‌دهنده قوه قاهره

مطابق ماده ۷۹ کنوانسیون ... و قانون متحد الشکل بیع بین‌المللی اصل (۱) ۷۴، عواملی که در تحقق قوه قاهره دخالت دارند عبارتند از:

- حادثه ناشی از عوامل خارجی (غیر قابل انتساب به متعهد) باشد. و به تعبیری، مانعی در کار باشد.

- حادثه از نظر عرف، در زمان انعقاد قرارداد قابل پیش بینی نباشد.

- حادثه از نظر عرف، قابل رفع نباشد.

بنابراین، اصل ایفای تعهد است و طرفین یا اطراف تعهد، مکلف به انجام تعهدات خود نمی‌باشند، مگر این که موجبات رفع فراهم گردد.

یکی از موجبات رفع تعهد، تحقق "قوه قاهره" است که حالت استثنا دارد و برای تحقق آن، عدم اجرای قرارداد باید ناشی از یک مانع "impediment" باشد.^{۲۱}

در ذیل به عوامل ترکیبی سازنده "قوه قاهره" یا "قوه قهریه" به طور گذرا اشاره می‌کنیم:

۱. قابل پیش‌بینی نبودن حادثه

یکی از شرایط تحقق قوه قاهره، عدم قابلیت پیش بینی آن از نظر عرف در زمان انعقاد قرارداد است. حادثه‌ای غیر قابل پیش بینی تلقی می‌گردد که وقوع آن غیر عادی، ناگهانی و نادر باشد. این ایده، گرایش و اساسی است که بر مبنای آن، هرگاه حادثه‌ای قابل پیش بینی باشد، فرض می‌شود طرفی که موفق به انجام وظایف خود نشده، ریسک وقوع آن حادثه را قبول کرده است، البته مشروط بر این که بر خلاف آن چیزی در قرارداد نیامده باشد.

از ماده (۷۹) استفاده می‌شود که ملاک قصد طرفین نیست، بلکه ملاک و معیار آن، فرد متعارف است. به این معنا که باید یک حد وسطی بین فرد بدبین افراطی سابقه دار - که انتظار همه نوع فاجعه‌ای را می‌کشد - و یک فرد خوش بین مطلق - که حتی احتمال شانس بد را هم نمی‌دهد - انتخاب شود. این قابلیت پیش بینی، فقط به نفس مانع (حادثه‌ای که مانع

اجرای قرارداد است) مربوط نمی‌گردد، بلکه در مورد زمان وقوع آن نیز صادق است. اغلب قوانین ملی، قاعده مشابهی را برگزیده‌اند.^{۲۲}

۲. غیر قابل پیشگیری بودن حادثه

مراد این است که طرفی که موفق به انجام وظایف خود نشده، باید از نظر عرفی قادر به اجتناب از مانع (حادثه) نبوده یا نتواند بر آن و آثار آن غلبه پیدا کند.

«اجتناب از مانع» یعنی همه اقدامات لازم را برای جلوگیری از حادثه (وقوع مانع) به عمل آوردن، که در اغلب موارد، با ایده «مافوق کنترل یا خارج از کنترل» سازگار است. «غلبه پیدا کردن» یعنی اقدامات لازم را برای جلوگیری از اثر گذاری مانع (حادثه) انجام دادن. این امر به طوری نزدیک، همگام با شرط ویژگی خارجی واقعه‌ای می‌باشد که ایجاد کننده حادثه است. با این وصف، توجه متمرکز بر رفتار طرفی است که تعهدش را انجام نداده است.

۳. خارجی بودن حادثه

عدم ایفای تعهد، ناشی از مانعی باشد که در خارج قرار دارد. معمولاً می‌گویند حادثه‌ای قوه قاهره تلقی می‌شود که خارجی و به تعبیر دقیق تر، خارج از متعهد و قلمرو مسئولیت او باشد. این یک شرط منطقی است. بنابراین، طرف قرارداد نمی‌تواند به حادثه‌ای که بعد از خودداری از اجرای قرارداد رخ داده متوسل بشود. چون در این فرض، عدم اجرای قرارداد ناشی از امتناع وی از اجرای قرارداد می‌باشد.^{۲۳}

البته شرط خارجی بودن قوه قاهره محل تردید است. به این گزارش توجه کنید: «دبیرخانه سازمان ملل در گزارش خود پس از ذکر این جمله که «حادثه باید خارج از کنترل متعهد بوده و نباید متعهد مسبب آن باشد، چنین مقرر می‌دارد: با وجود این، شرط اول از شرایط بالا بدان معنا نیست که حادثه یا پیش‌آمد تشکیل دهنده فورس‌ماژور، باید مطلقاً خارج از متعهد و فعالیت‌های وی باشد. عنصر اصلی در تحقق یک قوه قاهره، این نیست که انجام یا ترک فعل مطرح شده، از آن متعهد یا خارج از او باشد، بلکه مراد آن است که آن فعل یا ترک فعل، قابل انتساب به متعهد (به عنوان نتیجه رفتار ارادی شخصی او) نباشد». این گزارش می‌افزاید: «این که قوه قاهره باید یک حادثه خارج از متعهد باشد، در روابط

بین‌المللی همواره به سهولت قابل اثبات نیست، زیرا چنان که گفته شده است: هر قدر جامعه‌ای که به قوه قاهره استناد می‌کند گسترده‌تر باشد، عوامل خارجی آن محدود تر است.^{۲۴} بدین ترتیب، به نظر می‌رسد داخلی یا خارجی بودن حادثه چندان ملاک نباشد، بلکه مهم آن است که حادثه قابل انتساب به متعهد نباشد. شاید مراد کسانی که تعبیر به "خارجی" بودن کرده‌اند، همین معنا (عدم قابلیت انتساب به متعهد) باشد، نه این که حادثه مطلقاً از قلمرو وجود و فعالیت متعهد بیرون باشد.

موارد قوه قاهره

مطابق آن چه در اصل (۷۹) کنوانسیون بیع بین‌المللی، یا قانون متحد الشکل بیع بین‌المللی آمده است، امکان شمارش همه چیزهایی که مانع اجرای قرارداد یا به تعبیری قوه قاهره می‌شود وجود ندارد؛ به خصوص که تعریف و ضابطه دقیقی برای نهاد مزبور ارایه نشده است. برخورد قراردادهای، نظام‌های حقوقی و آرای بین‌المللی در این باره به گونه‌ای است که وجود عرف بین‌المللی در این زمینه را نیز دچار شک و تردید می‌کند. با این حال، در نهایت ممکن است مفهوم سنتی آن ملاک عمل قرار بگیرد؛ یعنی ممکن است فاجعه‌های طبیعی (مانند زلزله، طوفان)، دخالت دولت‌ها در روابط تجاری بین‌المللی (نظیر تحریم، محاصره اقتصادی و جنگ) و نیز افعال انسان‌ها (مانند اعتصاب، دزدی، تصادف و ...) به عنوان مصادیق قوه قاهره و موانع اجرای تعهد به شمار آید. با این وجود، آن چه معمولاً در قراردادهای اقتصادی بین‌المللی به عنوان قوه قاهره یا قوه قاهره مطرح می‌گردد و در دعاوی بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد عبارتند از: "انقلاب، اعتصاب و منع قانونی" به تعبیر دیگر، اصل "قوه قاهره" صرف نظر از تعریف انتزاعی آن، معمولاً شامل یک فهرست از وقایعی است که اختصاصاً به موانع رسیدن به هدف و منظور قرارداد می‌پردازد و به عنوان وقایع قهری ذکر می‌گردند. علاوه بر حوادث طبیعی، مهم‌ترین وقایعی که می‌توانند مانع ایفای تعهدات قراردادی به شمار روند، جنگ، انقلاب، اعتصاب و مداخله دولت در ایفای تعهدات است که به اختصار تبیین می‌گردند:

۱. انقلاب

"انقلاب" پدیده‌ای است که بارها در عملکرد دولت‌ها و رویه قضایی بین‌المللی، به

عنوان قوه قهریه (قوه قاهره) مورد استناد قرار گرفته و برای رفع مسئولیت دولت‌ها نسبت به خسارات وارده به اتباع بیگانه در جریان شورش‌ها و انقلاب‌ها به کار رفته است. در گزارش دبیرخانه سازمان ملل راجع به قوه قاهره، در فصل عمل دولت‌ها و در بخش مربوط به انقلاب‌ها و جنگ‌ها و خشونت‌های مردمی، و نیز در فصل "تصمیمات قضایی بین‌المللی"، این عوامل به عنوان قوه قاهره اعلام شده و رافع مسئولیت‌های مربوطه تلقی شده‌اند.

گزارش مزبور تحلیل و نتیجه‌گیری نشده است، لذا این سؤال طرح می‌گردد که چه نوع خساراتی با استناد به قوه قاهره، مرتفع شده و نیاز به جبران ندارند؟ یا اعمال انقلابیون تا چه حدی و با چه شرایطی از مصادیق "قوه قاهره" به حساب می‌آید؟

"روسو" با عنایت به "آرای قضایی بین‌المللی" در زمینه قوه قاهره، نوع خسارات ناشی از جنگ داخلی و انقلاب را تفکیک ساخته و قواعدی را برای آن تبیین کرده است:

الف) خسارات ناشی از خود نبرد: خساراتی که از آثار مستقیم جنگ‌های داخلی و انقلابات است، در رویه قضایی بین‌المللی، رافع مسئولیت دولت‌ها به شمار آمده است. ارتفاع مسئولیت را نیز با اصل "قوه قاهره" یا "حالت اضطرار" توجیه می‌کنند.

ب) خسارات ناشی از اقدامات دولت: اقدامات دولت در این زمینه به دو صورت موجب مسئولیت است: یکی در صورت تعدی و تجاوز دولت علیه بیگانگان، و دیگری قصور و عدم مراقبت دولت در جلوگیری از اعمال زیان آور و تعقیب مجرمین. علاوه بر این، ویرانگری‌های بدون ضرورت نظامی و غارت اموال اتباع بیگانه موجب مسئولیت است. این گونه اعمال، با اصل قوه قهریه قابل توجیه نیست.

ج) خسارات ناشی از اقدامات شورشیان: رویه قضایی بین‌المللی در این فرض مبتنی بر تفکیک است؛ یعنی بین اقدامات شورشیان پیروز و آنان که به پیروزی نمی‌رسند، تفاوت قایل شده است. انقلابیون فاتح که به پیروزی می‌رسند و دولت تشکیل می‌دهند، در رویه قضایی بین‌المللی، مسئول اعمال خود هستند. در این رابطه چنین استدلال شده است: "انقلابیون پیروز، به دلیل پیروزی شان مظهر اراده ملت از آغاز به شمار می‌روند. در واقع، اعمال گذشته آنان تنفیذ شده و به عنوان عمل دولت محسوب می‌گردد".

ماده ۱۵ طرح مقررات راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت (مصوب ۱۹۸۰ م) چنین مقرر

می‌دارد: "عمل یک نهضت انقلابی که حکومت جدیدی را در یک کشور تشکیل می‌دهد، به عنوان عمل آن دولت شناخته می‌شود". نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این که مسئولیت انقلابیون فاتح در حد مسئولیت دولت است. بنابراین، شورشیان پیروزمند مسئول فعل یا ترک فعل‌های غیر قانونی خود در جریان مبارزه می‌باشند. ولی چنان چه اقدامات انقلابیون علیه دولت حاکم، به تغییر حکومت نیانجامد، دولت حاکم مسئول اعمال آنان نخواهد بود، زیرا اعمال آن‌ها خارج از کنترل دولت بوده است.^{۲۵}

به عنوان مثال، در دعوی "شورت" علیه ایران، دادگاه به دو دلیل دولت جدید را مسئول نشناخت:^{۲۶}

- عدم اثبات رابطه علیت بین اعمال انقلابیون و اخراج خواهان از کشور.
- عدم کنترل اوضاع از سوی دولت جدید در زمان اخراج وی.

در رأی صادره در پرونده "پنسون" (Pianson)، تعبیر "اعمال غیر قانونی" به این امر اشاره دارد: "عموماً دولتی که از بوته آزمایش یک جنبش انقلابی بیرون آمده است، مسئول اعمال حقوقی و اعمال غیر قانونی انقلابیون نیست، مگر آن که این جنبش به پیروزی نهایی رسیده باشد"^{۲۷}.

در دیوان داوری "ایران - امریکا" نیز این نکته مورد تأکید قرار گرفته است: "از نظر حقوق بین‌الملل، چنین انقلابی استحقاق جبران خسارت به سرمایه‌گذاران نمی‌دهد. بنابراین، با در نظر گرفتن حوادث قبل از ژانویه ۱۹۸۰ که خواهان‌ها به آن اشاره می‌کنند، دیوان داوری هیچ یک از آن حوادث را منفرداً یا در مجموع به مثابه گرفتن حقوق قراردادی و سهام خواهان‌ها نمی‌شناسد"^{۲۸}.

دیوان داوری بدون نامبردن از "قوه قاهره"، حادثی از قبیل "اعتصاب، تعطیل کار، اختلاف در تغییر نظام اقتصادی - سیاسی، انقلاب در ایران و وجود شرایط انقلابی را موجب رفع مسئولیت ایران تلقی کرده است.

جالب‌ترین بیان در این زمینه را می‌توان در آرای صادره کمیسیون‌های مختلط سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ م. در ارتباط با دعوی "ونزوئلا و مکزیک" یافت. در این آرا، زبان‌های وارده به خارجیان در جریان رویدادهای انقلابی مطرح بوده است. معروف‌ترین رأی در این

زمینه، رأی (Phimley) Plumeley) سرداور کمیسیون مختلط دعاوی بریتانیا - ونزوئلا است که در پرونده Bolivary Railway company در سال ۱۹۰۳ صادر گردید. در این رأی اعلام شده است که:

”ملت، مسئول تعهدات یک انقلاب پیروز از آغاز آن است، زیرا از لحاظ نظری، انقلاب از آغاز مظهر اراده متغیر ملی است که در پیروزی نهایی متبلور شده است.“
این رأی مربوط به یک عمل مشروع (رابطه قراردادی) بود؛ قراردادی که انقلابیون قبل از پیروزی انقلاب منعقد کرده بودند. اصل مزبور از سوی همان سرداور در رأی صادره در پرونده Puerto Cabello and Valencia Railway company نیز - که در آن زبان‌های وارده^{۲۹} به بیگانگان در اثر اعمال نامشروع شورشیان مطرح بود - مورد تأکید قرار گرفت.^{۳۰} در مورد داوری‌های مربوط به مکزیک نیز، رأی مورخه ۱۹ اکتبر ۱۹۳۸ صادره در پرونده از سوی کمیسیون مختلط دعاوی فرانسه - مکزیک در پرونده Pianson، قابل توجه است. verzijl رئیس کمیسیون در این رأی چنین اظهار داشت:

”اگر زبان‌ها ناشی از ضبط اموال یا پرداخت‌های اجباری خواسته شده ... از سوی انقلابیون قبل از پیروزی نهایی باشد، یا اگر ناشی از جرایمی باشد که نیروهای انقلابی پیروز مرتکب شده‌اند، به اعتقاد من مسئولیت دولت قابل انکار نیست“^{۳۱}.

هرچند توجیه قاعده ”انتساب اعمال شورشیان به دولت پیروز“ دشوار است، اما مباحث زیادی پیرامون آن صورت گرفته و استدلال‌هایی در این رابطه ارائه شده است. از قبیل:

- انقلابیون پیروز قبلاً یک نوع حکومت عملی (de facto) داشته‌اند.
 - انقلابیون پیروز از آغاز مظهر اراده ملت به شمار می‌روند.
- استدلال‌های ارائه شده قابل خدشه‌اند. پروفیسور ”آگو“ می‌گوید: نباید دنبال توجیه منطقی رفت. باید دید که در جهان واقعی، روابط بین‌المللی این اعمال چگونه‌اند؟ ایشان بر مبنای اصل تداوم (contimuity) این مسأله را حل می‌کند. به این معنا که: انقلابیون پیروز که حکومت جدید تشکیل می‌دهند، در حقیقت تداوم یکی از دو سازمانی هستند که قبلاً در حال نبرد با یکدیگر بودند. در این صورت تعجیبی ندارد که همه اعمال را به حکومت جدید نسبت بدیم.^{۳۲}

در هر حال، در رویه قضایی بین‌المللی و دکترین علمای حقوق بین‌الملل، برای تحقق مسئولیت یک دولت انقلابی، بر شرط کنترل آن گروه تأکید شده است.

در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که جز در موارد استثنایی، دولت نباید مسئول اعمال انقلابیون باشد، زیرا:

اولاً: انقلابیون و شورشیان کارگزار دولت نیستند و از این رو، یک مسئولیت طبیعی برای دولت محقق نیست.

ثانیاً: آن‌ها در واقع دشمنان دولت تلقی می‌شوند و دولت ضامن اعمال دشمنان خود نیست.

ثالثاً: اعمال آن‌ها خارج از کنترل دولت می‌باشد.

استدلال مزبور در پرونده *Santiago* ایتالیا - ونزوئلا، در رأی داوری مربوط به سال

۱۹۰۳، به عنوان یک قاعده مورد تأکید قرار گرفته است.^{۳۳}

۲. منع قانونی

یکی دیگر از مصادیق قوه قاهره، دخالت دولت است. به این معنا که دولت ممکن است با وضع قانون مانع اجرای تعهد شود (مانع قانونی ایجاد نماید).

امروزه در کلیه نظام‌های حقوقی، در قوه قاهره و نهادهای مشابه آن، علاوه بر عدم امکان مادی و فیزیکی، از عدم امکان حقوقی یا قانونی نام برده می‌شود. منع قانونی در دو صورت قابل بحث و بررسی است.

الف) در مورد شرکت‌های خصوصی و مؤسسات دولتی مستقل از دولت: در این فرض، قانونی که موجب عدم امکان اجرای تعهد قراردادی به طور قطع باشد، از مصادیق قوه قاهره محسوب شود و استناد به آن، سبب رفع مسئولیت می‌گردد....

این قاعده در دعوی شرکت ژارنیکف^{۳۴} علیه شرکت رولیمپکس^{۳۵} (در دعوی شکر لهستان) مورد تأکید قرار گرفت. خواننده دعوی، یک مؤسسه دولتی لهستانی بود که به موجب قرارداد، تعهد به فروش و صدور شکر نموده بود، ولی به سبب دخالت دولت^{۳۶} و منع صدور شکر، نتوانسته بود تعهد خود را انجام دهد. از این رو، شرکت "ژارنیکف" به عنوان خواهان علیه او اقامه دعوی کرد. دادگاه داوری، این مورد را از مصادیق قوه قاهره به حساب آورد و حکم به عدم مسئولیت خواننده داد.^{۳۷}

بنابراین، اگر متعهد خود مسئول بروز اوضاع و شرایطی شود که اجرای تعهد را غیر ممکن سازد (از قبیل تبانی با دولت)، در این صورت نمی‌تواند به اصل قوه قاهره استناد کند. به همین دلیل بود که دادگاه استیناف "کلمار"^{۳۸}، استناد امپراطوری آلمان به اعتصاب کارکنان راه آهن آن کشور در جریان اشغال "راین لند" را به عنوان قوه قاهره نپذیرفت؛ زیرا خود آن دولت به منظور دستیابی به بعضی اهداف سیاسی قبلاً از کارکنان خواسته بود تا دست به اعتصاب بزنند.^{۳۹}

هم چنین، اگر در زمان انعقاد قرارداد بازرگانی، احتمال مداخله دولت قابل پیش بینی باشد، استناد به قوه قاهره از ناحیه متعهد مطلقاً پذیرفته نخواهد شد، زیرا یکی از شرایط تحقق قوه قاهره، غیر قابل پیش بینی بودن آن است. در نهایت، استناد به قوه قاهره در صورتی صحیح است که عوامل سازنده آن تحقق یابند.^{۴۰}

ب) در صورتی که دولت خود طرف قرارداد باشد، استناد به تغییر مقررات به عنوان قوه قاهره، در صورتی که تغییر و ایجاد موانع قانونی به منظور تأمین مصالح عمومی و بدون توجه به قرارداد باشد، بی وجه نیست.

بنابراین، اگر دولت خود طرف قرارداد باشد، استناد به تغییر مقررات و ایجاد منع قانونی جای بحث دارد؛ زیرا باید دید که تغییر مقررات برای چه منظوری انجام گرفته است. اگر این تغییر به منظور فرار از اجرای تعهد انجام گرفته باشد، استناد به قوه قاهره دشوار است، چرا که مطابق قواعد عمومی، در صورتی که عدم اجرای قرارداد ناشی از اراده متعهد باشد، قوه قاهره مصداق نخواهد یافت، ولی اگر تغییر مقررات به منظور تأمین منافع عمومی باشد (بدون توجه به قرارداد مورد نظر)، استناد به قوه قاهره موجه خواهد بود.

۳. اعتصاب

در حقوق فرانسه، به موجب آرای قضایی، اعتصاب با شرایط زیر از مصادیق قوه قاهره شناخته شده است:

- اعتصاب تا حدی عمومیت داشته باشد.
- غیر قابل پیش بینی و ناگهانی باشد.
- اعتصاب، ناشی از تقصیر کار فرما یا مالک مؤسسه نباشد.

در دیوان داوری "ایران - آمریکا" در دعوی "گلدمارکتینگ اینکورپوریتید" به عنوان جانشین شرکت "هوفمن" علیه وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، وجود اعتصابات و اغتشاشات به عنوان قوه قاهره، پذیرفته شده است.^{۴۱}

آثار قوه قاهره در قراردادهای بازرگانی

باعنایت به مطالب پیش‌گفته و قواعد عمومی قراردادهای قوه قاهره دارای دو اثر مهم می‌باشد: یکی انحلال یا تعلیق قرارداد، و دیگری عدم مسئولیت ناشی از نقض قرارداد با استناد به قوه قاهره. در قراردادهای بازرگانی نیز، قوه قاهره ممکن است موجب سقوط تعهد یا تعلیق قرارداد شود (بر حسب مورد).^{۴۲}

۱. سقوط یا انحلال قرارداد:

یک قرارداد بازرگانی در صورتی منحل می‌گردد که امکان اجرای قرارداد به طور دائم منتفی باشد.^{۴۳} در یک چنین حالتی، قوه قاهره موجب برائت متعهد از مسئولیت است.

۲. تعلیق قرارداد:

در صورتی که عدم امکان اجرای قرارداد موقتی باشد، قوه قاهره موجب تعلیق قرارداد است، ولی پس از رفع مانع، قرارداد اثر قانونی خود را حفظ می‌کند، مشروط به این که اجرای آن فایده مطلوب اولیه را دارا باشد (فایده‌ای که مورد توافق طرفین بوده است). تشخیص این امر وظیفه دادگاه است.

اصل (۳) ۷۹ از کنوانسیون بیع بین‌المللی (۱۹۸۰ وین) چنین مقرر می‌دارد: "استثنای مقرر در این اصل، در جریان دوره‌ای که مانع به قوت خود باقی است، محفوظ خواهد بود". این همان مفاد تعلیق است.

این که قوه قاهره بر حسب مورد موجب انحلال یا تعلیق قرارداد می‌شود، فرضی است که مطابق با قواعد عمومی قراردادها است. اما در قراردادهای بازرگانی بین‌المللی - خصوصاً - بسیار نادر است و لذا کم اتفاق می‌افتد که قوه قاهره به طور دفعی موجب انحلال قرارداد شود. امروزه، معمولاً در قراردادهای بین‌المللی به عوامل و شرایط (و از جمله اصل قوه قاهره) که در تعیین تکلیف و سرنوشت قرارداد نقش دارند اشاره می‌شود و لذا باید به مفاد

مقررات مندرج در آن مراجعه شود. در نتیجه، اگر اراده طرفین صریح باشد، مطابق آن عمل می‌شود؛ در غیر این صورت باید اراده ضمنی آنان را از مفاد قرارداد و مطابق با اوضاع و احوال و عرف بازرگانی کشف نمود و سرنوشت قرارداد را معین کرد. اگر این هم ممکن نباشد، به قواعد عمومی قوه قاهره در حقوق حاکم بر قرارداد مراجعه می‌شود. لکن در اغلب قراردادها، قوه قاهره یادآوری شده و تکلیف قرارداد در فرض آن پیش‌بینی می‌شود.

چگونگی برخورد با قوه قاهره

چنان‌که اشاره کردیم، در قراردادهای بازرگانی می‌توان راه‌حلی را برای حالت تحقق قوه قاهره پیش‌بینی کرد:

۱. تعلیق یا تمدید قرارداد مادام که قوه قاهره باقی است

یعنی در صورت تحقق قوه قاهره، اجرای تعهد طرفین به حال تعلیق در می‌آید. پس از زوال قوه قاهره طرفین قرارداد مکلف به ایفای تعهدات خویش می‌باشند. البته با شرایط و در مدت مقرر در قرارداد. بدیهی است که مدت اجرای قرارداد، از زمان زوال قوه قاهره محاسبه خواهد شد.

۲. تعلیق موقت اجرای قرارداد و تعیین تکلیف آن پس از تعلیق

در صورت تحقق قوه قاهره، اجرای تعهدات طرفین به مدت معینی به حال تعلیق در می‌آید. پس از انقضای مدت مزبور، چنان‌چه حالت قوه قاهره هنوز باقی باشد، قرارداد منفسخ می‌گردد یا یکی از طرفین حق فسخ پیدا می‌کند.

۳. انفساخ

فرض یا راه‌حل دیگر این‌که در صورت تحقق قوه قاهره، قرارداد به خودی خود منفسخ گردد. در این قسمت، به منظور تکمیل بحث، قوه قاهره را از منظر فقه اسلامی بررسی می‌کنیم.

قوه قاهره در فقه اسلامی

در فقه اسلامی، قاعده‌ای به نام قاعده "تعذر وفا به مفاد عقد" وجود دارد که تعبیر عربی آن "بطلان کل عقد یتعذر الوفاء به" می‌باشد. به موجب این قاعده هر عقدی که وفا به مضمون آن متعذر باشد، باطل است؛ یعنی هرگاه دو طرف معامله پس از انعقاد عقدی، به هر دلیل

نتوانند به مفاد آن وفا کنند، آن عقد به دلیل تعذر و عدم امکان وفای به عهد باطل می‌شود. مفاد این قاعده عام است و به معامله خاص اختصاص ندارد، بلکه در انواع عقود و معاملات (داخلی و بین‌المللی) جاری است. قاعده مزبور، بیانگر مفاد اصل قوه قاهره است. به منظور تبیین قاعده مزبور، بیان چند امر به طور مختصر لازم است:

۱. مفهوم وفا به مفاد عقد (قرارداد)

مراد از "وفا به مدلول عقد"، عمل کردن به تعهدی است که در اثر وقوع عقد صحیح میان دو طرف، بر عهده هر یک قرار می‌گیرد؛ مثلاً در عقد بیع، پس از انعقاد عقد بیع، بائع و مشتری با تسلیم مبیع و ثمن به یکدیگر، به گونه‌ای که در قرارداد مندرج است به مفاد آن عمل می‌کنند. البته بدیهی است که صرف تسلیم موضوع قرارداد، همواره ملازم با وفای به مفاد آن نیست، مثلاً در اجاره، ممکن است موجر عین مورد اجاره را تحویل مستأجر بدهد، ولی امکان استفاده از آن را فراهم نیاورد. در صورتی که وفای به مدلول قرارداد، منوط به امکان استفاده از منافع عین مستأجره است.

۲. عدم وفا به مفاد عقد (قرارداد)

هرگاه اجرای قرارداد به هر دلیلی مقدور نباشد، وفا به مدلول آن متعذر خواهد بود. البته تعذر در مواردی است که در اختیار متعاقدين نباشد، و الا اگر عدم امکان اجرای تعهد، ناشی از فعل یا ترک فعل توسط متعهد یا بر اثر استنکاف او از اجرای تعهد باشد، نمی‌توان آن را از مصادیق تعذر وفای به عهد حساب کرد و به استناد آن عقد را باطل تلقی نمود. در این موارد، متعهد باید مطابق قانون به انجام تعهد وادار شود و طبق قاعده اقدام، ضرری را که خود موجب آن شده تحمل کند.

۳. مفهوم بطلان عقد

بطلان در لغت به "خلاف و نقیض حق" معنا شده است^{۴۴}، اما در علم حقوق، اصطلاحی است که بر آن دسته از اعمال حقوقی مغایر با قانون که دارای اثر و اعتبار قانونی نیستند دلالت دارد؛ خواه آن عمل از آغاز غیر قانونی باشد و خواه به علت امری عارضی اعتبار قانونی خود را از دست داده باشد. در این معنای عام، بطلان اعم از فساد است.

عقد فاسد در اصل غیر قانونی و نامشروع است و نمی‌تواند در عالم حقوق وجود پیدا کند؛^{۴۵} ولی عقد باطل هر چند که منع قانونی ندارد، لکن به دلیل ناقص بودن شرایط صحت، اعتبار و اثر قانونی نداشته و به دلیل آن که در این زمینه‌ها دارای نقص غیر قابل جبران است، اعتبار نمی‌یابد. لذاست که در تعریف عقد باطل گفته شده: "ماکان مشروعاً باصله ممنوعاً بوصفه"، یعنی عقد باطل، عقدی است که ذاتاً مشروعیت دارد، ولی به دلیل یک وصف عرضی از هستی و اثر حقوقی افتاده است.^{۴۶}

در قاعده "تعذر وفا به مدلول عقد"، معنای عام بطلان مراد است نه فقط بطلان ذاتی، لذا این قاعده، کلیه موارد بطلان یا انفساخ عقد، بر اثر تعذر دایم وفا به مدلول عقد را دربر می‌گیرد.^{۴۷}

۴. مبانی فقهی قاعده

فقیهان مسلمان بطلان عقدی را که وفا به مدلول آن متعذر است، به یکی از صورت‌های زیر توجیه کرده‌اند:

الف) تکلیف مالایطاق

صحت قرارداد، مستلزم عمل به مقتضای ذات آن است. در فرضی که قوه قاهره رخ می‌دهد، عمل به مقتضای ذات قرارداد امکان ندارد و اگر به چیز دیگری هم عمل شود، مقتضای عقد نخواهد بود. بنابراین، الزام به وفا مصداق تکلیف مالایطاق است که طبق حدیث «رفع» نفی شده است. از آن جا که نفی لازم به نفی ملزوم منجر می‌شود، تکلیف باطل است.^{۴۸}

ب) عدم مالیت و لزوم غرر

طبق این قاعده، بیع چیزی که تسلیم آن مقدور نباشد صحیح نیست؛ خواه دلیل فساد آن، عدم مالیت باشد و خواه وجود غرر مستلزم جهل.

ج) لزوم ارتفاع نقیضین

صحت و فساد قرارداد دو امر متقابلند که تقابل بین آن‌ها از نوع عدم و ملکه است؛ زیرا مراد از صحت، تمام بودن عقد و مقصود از فساد تمام نبودن معامله از حیث اجزاء، شرایط و موانع است. بنابراین، تعریف صحت به چیزی که اثر قصد شده از عقد بر آن مترتب است و

تعریف باطل به چیزی که اثر مقصود از عقد بر آن مترتب نیست، هر دو مصداق تعریف شیء به لوازم آن است. از سوی دیگر، دو شیء متقابل که تقابل آن‌ها به شکل عدم و ملکه است، در حکم دو نقیض هستند که ارتفاع آن‌ها ممکن نیست. پس اگر یکی از آن دو (صحت یا فساد) مرتفع شود، به ناچار دیگری موجود می‌شود. به این ترتیب، هرگاه تعذر یکی از دو طرف عقد یا تعذر هر دو به صورت دائم باشد، وفا به چنین عقدی غیر ممکن گردیده و اصل "اوفوا بالعقود" شامل آن نمی‌شود، زیرا تکلیف به محال قبیح است. بنابراین، "صحت" - که همان وجوب وفا به عقد است - به دلیل عدم امکان، مرتفع می‌شود (چون عدم امکان دلیل بر عدم صحت است). و می‌دانیم که هرگاه عقد صحیح نباشد، ناگزیر باطل است، زیرا در غیر این صورت ارتفاع نقیضین لازم می‌آید.

۵. شرایط تعذر اجرای عقد (قرارداد)

برای تحقق مفهوم "تعذر اجرای عقد" *impossibilite d'exécution* وجود شرایط زیر لازم است:

- الف) دو طرف قرارداد در هنگام انعقاد آن، توانایی اجرای تعهد را داشته باشند.
 ب) حالت تعذر در اجرای قرارداد، پس از انعقاد آن باشد.
 ج) تعذر اجرای قرارداد همیشگی باشد.
 د) تعذر، ناشی از یک عامل خارجی باشد و دو طرف قرارداد در ایجاد آن نقشی نداشته باشند.^{۴۹}
 بنابراین، استناد به قاعده "عدم لزوم وفا به مفاد عقد" در صورتی صحیح است که متعهد به دلیل بروز حوادث خارجی، از انجام تعهد عاجز باشد. به تعبیر دیگر، از مصادیق "عدم امکان اجرا" باشد. این قاعده تقریباً معادل اصل "قوه قاهره" در فرانسه یا "غیر قابل اعمال بودن" در "کامن لا" می‌باشد. حُسن مطلب در این است که فقه اسلامی در مطرح کردن قوه قاهره و کاربرد آن در معاملات قراردادی، نسبت به سایر نظام‌های حقوقی پیشگام است.

نتیجه‌گیری

عصاره این بحث را به ترتیب زیر می‌توان فهرست کرد:
 ۱. قاعده "فورس ماژور" که معادل فارسی آن "قوه قاهره" یا "قوه قهریه" است، از ظریف‌ترین

و در عین حال دشوارترین مسایل حقوقی به شمار می‌رود. قاعده مزبور نخست کاربرد خاص داشت، اما در طی زمان تکامل یافت و از قابلیت انعطاف و توسعه بیشتری برخوردار گردید. به طوری که امروزه در تمامی سیستم‌های حقوقی (نوشته و عرفی)، اصطلاح قوه قاهره و مشابهات آن به کار می‌رود.

۲. قوه قاهره به حوادثی اطلاق می‌شود که قابل پیش‌بینی و اجتناب نبوده و اجرای تعهدات قراردادی را ناممکن می‌سازد. به همین دلیل، به عنوان رافع مسئولیت قابل استناد است. اصل این امر را همه نظام‌های حقوقی، با وجود تفاوت در جزئیات و شرایط، پذیرفته‌اند.

۳. تأثیر قوه قاهره بر قراردادهای بازرگانی، در صورتی که اجرای آن به طور دائمی منتفی باشد "انحلال تعهد"، و اگر عدم امکان اجرای تعهد موقتی باشد، "تعطیل قرارداد" است.

۴. باتوجه به نقش قوه قاهره، امروزه در قراردادهای بازرگانی، شرایط تحقق قوه قاهره، چگونگی برخورد با آن و نیز وظایف اطراف تعهد تا حدودی مشخص می‌گردد؛ حتی در فرض عدم تصریح به قاعده مزبور، امکان استناد به آن وجود دارد. در هر صورت، اثبات تحقق قوه قاهره به عهده مدّعی آن است.

۵. در فقه اسلامی، قاعده "بطلان کل عقد یتعذر الوفاء به" یا "تعذر وفا به مفاد عقد" وجود دارد. به موجب آن هر عقدی که اجرای آن ممکن نباشد، باطل است. این قاعده عام که در انواع عقود و معاملات (داخلی و بین‌المللی) کاربرد دارد، در واقع بیانگر مفاد قاعده Force majeure فرانسوی و Frustration در "کامن لا" می‌باشد. با این تفاوت که قاعده مزبور، از لحاظ زمانی قرن‌ها پیش در فقه اسلامی مطرح شده و از جایگاه والایی برخوردار بوده است.

فهرست منابع

۱. آمدی، سیف الدین؛ الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. اسماعیلی، محسن؛ قوه قاهره، تهران، سروش، ۱۳۸۱.
۳. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، ج ۱، تهران کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
۴. پدیلید، کالین فرانک؛ قراردادهای ترجمه احسان الله پیرداده بیرانوند، تهران، آدنا، ۱۳۷۹.
۵. جبران، یوسف نجم؛ النظرية العامة للموجبات، بیروت، منشورات عویدات، ۱۹۸۱ م.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ حقوق تعهدات، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۳.

۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵.
۸. جزاره ماسویانکا، مایکل جواکیم بونل و همکاران؛ تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ترجمه مهراب داراب پور، ج ۳، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴
۹. السنهوری، عبد الرزاق احمد؛ الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد، ج ۱، قاهره، دار النهضة العربيه.
۱۰. الشاطبي، ابو اسحاق؛ الموافقات فی اصول الاحکام، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربيه، بی‌تا.
۱۱. شهیدی، مهدی؛ سقوط تعهدات، تهران، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۷۳.
۱۲. شیدائیان مهدی، عبدی صادق نکات مهم حقوق قراردادهای، قم، مدین، ۱۳۷۵.
۱۳. صفائی حسین: حقوق بین‌الملل و داوریهای بین‌المللی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵.
۱۴. صفایی، حسین؛ مقالاتی در باره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۵، ق ۹ / K۸۴۵ ص ۴۲۵ - ۳۹۴
۱۵. ضیائی بیگدلی محمد رضا؛ حقوق بین‌الملل عمومی، تهران گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۷۵.
۱۶. کاتوزیان ناصر حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۷۴
۱۷. کشاورز بهمن: آیین تنظیم قراردادهای، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۸. محقق داماد؛ سید مصطفی؛ قواعد فقه، بخش مدنی ۲/، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
۱۹. مقتدر هوشنگ؛ حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات وزارت خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۲۰. موسوی بجنوردی، محمد حسن؛ القواعد الفقهیه؛ نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ هـ.ق.
۲۱. موسی زاده، رضا؛ حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۷.
۲۲. ناصرزاده، هوشنگ؛ مجموعه قوانین، تهران، نشر دیدار، ۱۳۷۳.
۲۳. دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران؛ مجله حقوقی شماره ۱، ۳ زمستان ۱۳۶۳، تابستان ۱۳۶۴.
۲۴. عهدنامه وین (۱۹۶۹م) راجع به حقوق معاهدات.
۲۵. عهدنامه وین (۱۹۸۰م) راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Force majeure
۲. Impossibility Absloute.
۳. Wegfull der Geschäfts grundlage Impuactiutoility.
۴. Frustration of the renture Imprevison
۵. Sliding
۶. Scale
۷. Sauregarde Hard ship
۸. Renegotion
۹. Impossible dexecution.

۱۰. قانون مدنی فرانسه، ماده ۲۲۷.

۱۱. قانون مدنی ایران، ماده ۲۲۹.

۱۲. کنوانسیون بیع بین‌المللی، ماده ۷۹، ماده ۷۴، بند ۱.

۱۳. یوسف نجم، جبران؛ النظریه العامة للموجبات، ص ۲۰۵.

۱۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ حقوق تهدات، ج ۱ ص ۲۸۶.

۱۵. السهوری، عبد الرزاق احمد؛ الوسيط فی شرح القانوني المدني الجديد، ج ۱، ص ۸۷۷

۱۶. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۴۱. قانون مدنی، ماده ۲۲۹.

۱۷. Act of God

۱۸. Year book of International law commission, ۱۹۷۸, vol. ۱۱.

۱۹. Rousseau; Droit Int. Public Law J.J. Paris ۱۹۷۱, No ۱۱۵.

۲۰. سالنامه کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۹۷۸ م): ج ۲، بخش یک، ص ۶۸، ش ۹ و مجله حقوقی، شماره ۳، ص ۱۱۷.

۲۱. در اصل (۱) ۷۴، کنوانسیون یا قانون متحد الشكل بیع بین‌المللی واژه اوضاع و احوال "circumstances" به کار رفته، در انتخاب یکی از دو واژه (impediment) و "circumstances" بحث‌های طولانی انجام گرفت. ر.ک: ماده ۷۹ کنوانسیون وین (۱۹۸۰ م)، راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا.

۲۲. قانون مدنی ایران، ماده (۲۲۹): اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیه خسارت نخواهد بود. نیز ماده (۲۲۷) قانون مدنی فرانسه شبیه این معنا را دارد.

۲۳. قانون مدنی ایران، ماده ۲۲۶.

۲۴. گزارش دبیر خانه سازمان ملل، ش ۱۵، ص ۶۹ و ش ۱۶، ص ۷۰. به نقل از مجله حقوقی، شماره ۳، ص ۱۲۴ و ۱۲۵.

۲۵. مواد (۱۴ و ۱۵) طرح کنوانسیون کمیسیون حقوق بین‌الملل.

۲۶. مقتدر، هوشنگ؛ حقوق بین‌الملل عمومی، ص ۱۵۲ و ماده (۱۴ و ۱۵) کنوانسیون کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها.

۲۷. مجله حقوقی، شماره ۳، ص ۱۳۴.

۲۸. متن فارسی فرار [ص ۴۹ و ۵۰ قرار اعدادی شماره ۱-۲۴-۳۲ (پرونده شماره ۲۴) مورخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲].

۲۹. به نقل از همان، ص ۱۳۶.

۳۰. صفائی، سید حسین، حقوق بین‌الملل و داوری‌ها بین‌المللی، ص ۳۲.

۳۱. صفائی، سید حسین، همان، ص ۳۳.

۳۲. همان، ص ۳۱.

۳۳. همان.

۳۴. Czarniakow

۳۵. Rolimpex

۳۶. مجله حقوقی، ش ۱، ص ۲۱۱، تفصیل دعوی را بیان کرده است و نیز همان، شماره ۳، ص ۱۴۲.

۳۷. رأی صادره از مجلس اعیان انگلیس (۶ ژانویه ۱۹۷۸).

۳۸. colmar

۳۹. مجله حقوقی، شماره ۱، ص ۲۲۰.

۴۰. ماده (۷۹) کنوانسیون بیع بین‌المللی.

۴۱. مجله حقوقی، شماره ۳، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۴۲. کنوانسیون (۱۹۸۰) وین، اصل (۳) (۱) ۷۹.
۴۳. ماده ۲۲۹ قانون مدنی ایران - و رأی اصراری شماره (۳۸۹۴ - ۲۳ / ۱۲ / ۱۳۴۱) هیأت عمومی دیوان عالی کشور.
۴۴. لسان العرب، ج ۱، ص ۴۳۲.
۴۵. ماده ۶۵۴ قانون مدنی.
۴۶. آمدی، سیف الدین، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۱۲۲ و شاطبی، ابو اسحاق، موافقات، ج ۱، ص ۱۹۷.
۴۷. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ص ۱۱۹.
۴۸. عناوین، قاعده تعذر وفا به مدلول عقد، قواعد فقه، ص ۱۲۰.
۴۹. ماده ۲۲۷ قانون مدنی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی